

## بررسی وجوه دلالت وحدت مفهومی وجود بر وحدت حقیقت آن

hoseinpour.yaser@gmail.com  
ahmadsaeidi67@yahoo.com

کلیه یاسر حسین پور / دانشجوی دکتری فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
احمد سعیدی / استادیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
دریافت: ۹۹/۰۱/۳۰ پذیرش: ۹۹/۰۴/۱۲

### چکیده

اعتقاد به وحدت مفهومی وجود اعتقادی فراگیر و مورد قبول همه فلاسفه اسلامی است. ایشان بر این باورند که وجود علی‌رغم کثرت مشهود در عالم تحقق، دارای مفهومی واحد در ذهن است که به صورت مشترک بر همه مصادیق آن صدق می‌کند. ضمن آنکه اغلب ایشان وحدت مفهومی وجود را دال بر وحدت حقیقت آن دانسته‌اند و حتی بعضی اعتقاد به بداهت این دلالت دارند. البته وجوه متعددی بر دلالت وحدت مفهومی وجود بر وحدت حقیقت آن ذکر شده که در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی به این وجوه خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: وحدت مفهومی وجود، وحدت حقیقت وجود، دلالت، وجود ذهنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

وجه نوآوری این نوشتار نیز در آن است که برای نخستین بار - در کنار تبیین بداهت دلالت وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت آن - وجوه دلالت مزبور را ذکر کرده، دلالت‌های ادعاشده را بررسی نموده و به اشکال‌های مطرح‌شده پیرامون آنها پاسخ داده است.

### ۱. کثرت وجود

اصولی درباره هستی و وحدت و کثرت آن وجود دارد که از نظر عقلی مسلم است و از نظر شرعی نیز قطعی است و هیچ نظریه فلسفی یا عرفانی داخل در چارچوب تعالیم اسلامی ناقض این اصول نخواهد بود: برخی از این اصول مسلم عبارتند از: تحقق اصل واقعیت، واقعیت داشتن عالم کثرت و... با قاطعیت می‌توان ادعا کرد هیچ نظریه‌ای در بین حکما و عرفای اسلامی منکر و ناقض این اصول نیست (ر.ک: فنائی اشکوری، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰-۱۰۶).

### ۲. بداهت کثرت

در واقع، تحقق کثرت و تعدد موجودات، بدیهی و غیرقابل انکار است و به همین دلیل، همه اندیشمندان مسلمان آن را می‌پذیرند و مطابق عقل و شرع و شهود می‌دانند.

«ان الحق الحقیق بالتصدیق ان الممكنات مع انها موجودة بالارتباط الخاص الذی بینها و بین الوجود الحقیقی الواحد علی ما بینا فیهی موجودات متعددة مشکرة فی الخارج و لها کثرة حقیقیة عینیة فالوجود واحد و الموجود متعدد متکثر کما یحکم به العقل و النقل لا انها امور اعتباریة انتزاعیة کما هو ظاهر کلام الصوفیة... و الحکم بکونها اعتباریة محضة مخالف للنص بل وجود الممكنات و کثرتها بدیهی اولی لا یقبل التشکیک اصلاً و تجویز خلاف مثل هذا الامر البدیهی الاولی الواضح الجلی یستلزم رفع احکام العقل مطلقاً و هو کما تری یؤدی الی السفسطة و قد صرح المحققون منهم [ای الصوفیة] بان العقل حاکم (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲ق، ص ۱۳۸؛ همو، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۶۷).

کثرت حتی در غلیظترین و افراطی‌ترین تفاسیر وحدت شخصی وجود - غیر از تفسیر جهله صوفیه (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۷۶۵؛ مصباح، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸۴، درس سی ام) - انکار نمی‌شود، بلکه تفسیری نو می‌یابد. یعنی آنچه مورد اختلاف عرفا با سایر اندیشمندان مسلمان است، نحوه تحقق کثرت است نه اصل تحقق کثرت. عرفا در

در اندیشه اسلامی اصول مسلمی وجود دارد که یکی از آنها تحقق کثرات و حتی بداهت آن است. گرچه نظریاتی در عرفان و یا فلسفه اسلامی مبنی بر وحدت شخصی وجود یافت می‌شود، لکن حتی در غلیظترین تفاسیر موجود از وحدت شخصی وجود نیز کثرات هرگز انکار نمی‌شوند و حداکثر تفسیری نو می‌یابند و تحت همان وجود شخصی واحد تعریف می‌شوند. در این میان، اما براهینی نیز بر تحقق کثرات اقامه شده است که در حقیقت تنبیهاتی بر تحقق کثرات هستند. این کثرت بدیهی هرگز موجب آن نشده که باور فلاسفه اسلامی بر وحدت حقیقت وجود خدشه یابد و آنان - برخلاف گروهی از متکلمان - همیشه بر این عقیده بوده‌اند که سنخ و حقیقت وجود واحد است. فلاسفه عمدتاً از راه وحدت مفهوم وجود به اثبات وحدت حقیقت وجود پرداخته‌اند. در این مقاله پس از اشاره به وحدت مفهومی وجود درصدد بررسی وجوه متعدد دلالت آن بر وحدت حقیقت وجود - به‌عنوان دست‌کم یکی از راه‌های اثبات وحدت حقیقت وجود - هستیم.

صدرالمتألهین، بر تحقق کثرات و بلکه بر بداهت آن، تأکید دارد و هرگز منکر آن نیست (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲ق، ص ۱۳۸؛ همو، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۶۷)، اما با این حال، هم‌نظر با بسیاری دیگر، معتقد به وحدت مفهومی و به تعبیری، معتقد به اشتراک معنوی آن است (بهمنیار، ۱۳۴۹، ص ۲۸۴؛ ابن‌سینا، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱۹؛ ابن‌ترکه، ۱۴۳۴ق، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۵؛ سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۷). وحدت حقیقت وجود نیز از باورهای مسلم حکمت متعالیه است. لکن دلالت وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت آن، امری است که ظاهراً در نظر صدرالمتألهین، بدیهی می‌نموده است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵). حکیم سبزواری در شرح منظومه و علامه طباطبائی در بدایة الحکمة به طور مفصل به این امر پرداخته و وجوه آن را مورد دقت قرار داده‌اند (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۱۴؛ طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۴-۱۶).

پرسش اصلی ما در این مقاله، آن است که چه وجوهی برای دلالت وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت آن ذکر شده است و مهم‌ترین پرسش‌های فرعی ما نیز عبارتند از اینکه آیا می‌توان از وحدت مفهوم وجود، وحدت حقیقت آن را اثبات نمود؟ و آیا وجوه ذکرشده برای این منظور کافی هستند؟

- بنابراین تأثرهای مزبور، حادث و ممکن‌الوجود هستند (بدیهی)؛  
 - هر ممکن‌الوجودی محتاج علت است (بدیهی اولی)؛  
 - پس تأثرهای حادث و ممکن‌الوجود ما نیز محتاج علت هستند؛  
 - یا من علت همه پدیده‌های (تأثرات) مزبور هستم و یا دست‌کم برخی از آنها معلول امری غیر از من و بیرون از من هستند (بدیهی و از مصادیق اصل امتناع تناقض)؛  
 - من علت همه تأثرات درونی خود نیستم؛ یا به عبارت دیگر، من دست‌کم علت بعضی از پدیده‌های درونی خود نیستم؛ زیرا:  
 - اگر من علت همه آنها باشم، یا با اختیار علت هستم و یا بدون اختیار؛  
 - من علت مختار برای همه پدیده‌های درونی خود نیستم؛ زیرا قوام اختیار به آگاهی (تفصیلی یا اجمالی) است و من - دست‌کم گاهی - آگاهانه (یا حتی نیمه‌آگاهانه و ارتکازی) برخی تأثرات درونی خود را نخواسته‌ام و نمی‌خواهم؛

- من علت غیرمختار همه پدیده‌های درونی خود نیز نیستم؛ زیرا فعل و معلول از فاعل و علت غیرمختار خود جدا نمی‌شود و اگر من فاعل غیرمختار همه پدیده‌های درون خود باشم، باید همیشه همه پدیده‌های درونی خود را داشته باشم؛ حال آنکه - مطابق شماره سوم - دست‌کم برخی از تأثرات درونی ما حادث و مسبوق به عدم هستند؛  
 - پس من نه علت مختار همه پدیده‌های درونی خود هستم و نه علت غیرمختار همه آن؛  
 - بنابراین دست‌کم علت برخی از تأثرات و پدیده‌های درونی من، امری غیر از من (بیرون از من) است؛ و این بدان معناست که «چیزی غیر از من (بیرون از من) نیز هست» (ر.ک: فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۱۰).

#### ۶. وحدت وجود

گفتیم که تحقق کثرت مورد پذیرش همه اندیشمندان مسلمان (غیر از جاهلان و عوام صوفیه) است. اما آیا در میان کثرات، گونه‌ای از وحدت نیز حاکم است یا خیر؟ در ادامه و در دو بخش مجزا به بررسی اعتقاد به وحدت مفهومی وجود و اعتقاد به وحدت سنخ و حقیقت وجود در میان اندیشمندان اسلامی می‌پردازیم. به نظر می‌رسد اگر وحدت را اعم از وحدت مفهومی و وحدت حقیقت خارجی بگیریم می‌توانیم بگوییم دست‌کم در میان فلاسفه و عرفای مسلمان، اصل وحدت وجود نیز نظیر اصل کثرت وجود مسلم است و همه اختلاف ایشان در نحوه تحقق کثرت و وحدت و ارتباط خارجی وحدت و کثرت است.

عین پذیرش کثرت، از گونه‌ای وحدت شخصی وجود نیز دفاع می‌کند که به اعتقاد ایشان، منافاتی با کثرت نفس‌الامری اشیاء ندارد.

#### ۳. براهین تنبیهی بر تحقق کثرت

با وجود بدهت کثرت موجودات، می‌توان براهینی نیز برای اثبات آن اقامه کرد؛ براهینی عمدتاً تنبیهی که تلاش می‌کنند با کمک بدیهیات آشکارتر ما، بدهت تحقق کثرت را یادآور شوند. در این براهین غالباً از علم وجدانی به وجود «پدیده‌های ادراکی» و «تأثرات نفسانی» در درون «من» به علت این امور بیرون از «من» استدلال می‌شود و از این رهگذر، موجود یا موجوداتی غیر از من به صورت موجبه جزئی، تثبیت و تأکید می‌شوند. هرچند می‌توان از طرق متعدد دیگر همچون تکثر خود حالات نفسانی وجدانی نیز تحقق کثرت را اثبات کرد.

#### ۴. برهان آیت‌الله مصباح بر تحقق کثرت

آیت‌الله مصباح درصدد اثبات کثرت نبوده و به بدیهی بودن آن اکتفا کرده است (از جمله ر.ک: مصباح، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸۴، درس ۳۰)؛ اما ایشان برای اثبات عالم ماده، استدلالی ارائه می‌کند که می‌توان بخش اول آن را برای اثبات کثرت موجودات استفاده کرد. با توجه به استدلال مزبور، می‌توان کثرت را به صورت زیر اثبات کرد:

- پدیده‌های ادراکی در درون من معلول هستند؛

- هر معلولی علتی دارد؛

- بالوجدان، علت برخی از پدیده‌های درونی من (مانند سوزش

دست)، خود من نیستم؛

- پس علت آنها خارج از من است (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۸، ج ۱،

ص ۳۰۲، درس ۲۳).

#### ۵. برهان استاد فیاضی بر تحقق کثرت

استاد فیاضی نیز برهانی مشابه آنچه گذشت برای اثبات کثرت اقامه می‌کند. ایشان ابتدا قضیه «کثرت محقق است» را به دو قضیه «من هستم» و «چیزی غیر از من نیز هست» تحلیل می‌کند و سپس با اشاره به وجدانی بودن صدق قضیه اول، برای اثبات قضیه دوم، استدلالی ارائه می‌کند که می‌توان آن را به صورت زیر تقریر کرد:

- تأثراتی در من هست (بدیهی وجدانی)؛

- این تأثرها پیش از این نبوده‌اند (بدیهی وجدانی)؛

## ۷. وحدت مفهوم وجود

از نظر فلاسفه و عرفای مسلمان، مفهوم وجود به یک معنا از همه موجودات انتزاع و بر همه آنها حمل می‌شود و به اصطلاح، مشترک معنوی است (ر.ک: بهمنیار، ۱۳۴۹، ص ۲۸۴؛ ابن‌سینا، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱۹؛ ابن‌ترکه، ۱۴۳۴ق، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ صدرالمناهلین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۵؛ سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۷). پس اگر منظور از وحدت وجود، وحدت مفهوم انتزاعی وجود (از همه موجودات اعم از واجب و ممکن) باشد، دست کم بین فلاسفه و عرفای مسلمان در این زمینه هیچ اختلاف قابل توجهی دیده نمی‌شود؛ بلکه برخی از متکلمان مفهوم وجود را مشترک لفظی دانسته‌اند. متکلمان مزبور چنین پنداشته‌اند که وجود را نمی‌توان به همان معنایی که به مخلوقات نسبت داده می‌شود، به خدای متعال نسبت داد. از این رو بعضی گفته‌اند وجود به هر چیزی نسبت داده شود، معنای همان چیز را خواهد داشت؛ مثلاً در مورد انسان، معنای انسان را دارد و در مورد درخت، معنای درخت را (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۶؛ درس ۲۲؛ ایجی، ۱۳۲۵ق، ص ۹۲؛ سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۷؛ تفازانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۶؛ حلّی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۰). گروهی دیگر نیز برای وجود دو معنا قائل شده‌اند: یکی مخصوص خداوند متعال و دیگری مشترک بین همه مخلوقات (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ایجی، ۱۳۲۵ق، ص ۹۲).

«و من سخیف القول ما قال بعضهم: «ان الوجود مشترک لفظی و هو فی کل ماهیه یحمل علیها بمعنی تلک الماهیه... و نظیره من السخافه ما نسب الی بعضهم: ان مفهوم الوجود مشترک لفظی بین الواجب و الممكن» (طباطبائی، ۱۴۳۲ق، ص ۱۶).

آیت‌الله مصباح خلط میان مفهوم و مصداق و نیز عدم تفکیک میان مفاهیم ماهوی و فلسفی را از دلایل اشتباه متکلمان ذکر می‌کند (مصباح، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۶؛ درس ۲۲؛ همو، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸؛ همو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۴). سایر فلاسفه و عرفا نیز پاسخ این اشکال را داده‌اند (از جمله ر.ک: طباطبائی، ۱۴۳۲ق، ص ۳۵). به هر حال آنچه مهم است اعتقاد همه فلاسفه و عرفا به اشتراک مفهوم وجود است، بلکه برخی از ایشان آن را بدیهی یا قریب به بدیهی دانسته‌اند.

«کونه [= الوجود] مشترکاً بین الماهیات قریب من الاولیات» (صدرالمناهلین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۵).

## ۸. وحدت حقیقت وجود

اگر متکلمان را که هر گونه وحدت مفهومی یا خارجی میان اشیا را به شدت

رد می‌کنند کنار بگذاریم، فلاسفه مشایی نیز به ظاهر صرفاً وحدت مفهوم وجود را می‌پذیرند و هر گونه وحدت یا حتی اشتراک خارجی موجودات را انکار می‌کنند و به اصطلاح به نظریه «تباين وجودات» یا «کثرت وجود و موجود» معتقدند. پس اگر مقصود از وحدت وجود، وحدت وجود خارجی یا به تعبیری، وحدت کثرات در تحقق عینی باشد، باید گفت تنها عرفا و برخی فلاسفه با تقریرهای مختلف ملترزم به آن هستند.

گفتنی است برخی در نسبت نظریه «تباين وجودات» به مشائیان تردید دارند برای نمونه آیت‌الله حسن زاده آملی این نسبت را مخدوش می‌داند: «المحقق الطوسی فی شرحه للإشارات، و ابن‌ترکه فی تمهید القواعد، و غیرهما فی مسفوراتهم، صرحوا بأنّ المشائین قائلون بتشکیک الوجود؛ بل قال المصنّف [= صدرالمناهلین] فی أول الشواهد الربوبية، ص ۷: «تفریح: فلا تخالف بین ما ذهبنا إلیه، من اتحاد حقیقة الوجود و اختلاف مراتبها بالتقدّم و التأخّر و التأكّد و الضعف، و بین ما ذهب إلیه المشائون أقوام الفیلسوف المقدم، من اختلاف حقائقها، عند التفتیش» (صدرالمناهلین، ۱۳۷۴، با تعلیقات حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۱۸۷).

براین اساس، می‌توان گفت در تمام مکاتب فلسفی و عرفانی کم‌وبیش وحدت کثرات در تحقق عینی و به عبارت دیگر وحدت عینی وجود مورد قبول قرار گرفته است، اما حتی اگر مشائیان مخالف وحدت وجود خارجی باشند، می‌توان از وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت خارجی آن استدلال کرد.

## ۹. دلالت وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت آن

اندیشمندان اسلامی عمدتاً از وحدت مفهوم وجود به وحدت حقیقت وجود دست یافته‌اند. در حقیقت برای اثبات وحدت عینی وجود از وحدت مفهوم آن استفاده کرده‌اند و وحدت مفهوم وجود را نشانه‌ای بر وحدت حقیقت آن دانسته‌اند و اساساً انتزاع مفهومی واحد را از حقایق مختلف و غیرواحد غیرممکن دانسته‌اند.

«مصداق حمل مفهوم واحد و مطابق صدقه بالذات - و بالجملة: ما منه الحکایة بذلک المعنی و بحسبه التبعیر عنه به، مع قطع النظر عن أیة حیثیة و أیة جهة أخرى کانت - لا یمکن أن یمکن حقائق مختلفة الذوات متباينة المعانی غیرمشترکة فی ذاتی أصلاً و ظنی أن من سلیمت فطرته أتى فطر علیها عن الأمراض المغیره لها عن استقامتها، یحکم بأنّ الأمور المتخالفة من حیث کونها متخالفة بلا حیثیة جامعة فیها لا تكون مصداقاً لحکم واحد و محکماً عنها به» (صدرالمناهلین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵).

هذا الحكم، أعني: عدم جواز انتزاع مفهوم واحد من حقائق متخالفة من حيث التخالف، من الفطريات» (حكيم سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۴).

همان طور که اشاره شد، بعضی این دلالت را بدیهی می دانند. دلیل ایشان این است که حکایت مفهوم از محکی خود ذاتی است که لازمه آن در صورت وحدت مفهوم، این است که محکی نیز واحد باشد؛ زیرا اگر محکی متعدد باشد به صورت منطقی حکایات نیز متعدد خواهند بود و اگر حکایات متعدد باشند، مفاهیم نیز متعدد خواهند بود. به عبارت دیگر، تمام هویت مفهوم حکایت است و تعدد حکایات یعنی تعدد مفاهیم و وحدت مفاهیم یعنی وحدت حکایت که نشانه وحدت حکایت شونده یعنی حقیقت است. لذا دلالت وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت آن را از قبیل فطریات که قیاساتها معها است، دانسته اند.

– وجه دوم: اگر از اشیای متخالف مفهوم واحد انتزاع شود در حقیقت مفهوم واحد کثیر خواهد بود.

در فلسفه و به طور مشخص در مسئله «وجود ذهنی» باوری وجود دارد که طبق آن مفهوم و محکی ذاتاً یکی هستند و تنها فرق میان آنها این است که ظرف تحقق شان متفاوت است. در حقیقت مفهوم همان ماهیت خارجی است که در ذهن محقق شده است و شیء خارجی همان وجود ذهنی است که در خارج تحقق یافته و منشأ آثار خارجی است. بنابراین عقیده در صورتی که مفهوم واحد، اما محکی آن متعدد باشد معنایی جز این نخواهد داشت که یک حقیقت هم واحد و هم کثیر باشد و با توجه به تناقض وحدت و کثرت امتناع آن ثابت است. لذا مفهوم واحد جز در صورت وحدت حقیقت تحقق نمی یابد، پس وحدت مفهوم وجود بی درنگ نشان دهنده وحدت حقیقت آن است.

«أنه لو انتزع مفهوم واحد من أشياء متخالفة بما هي متخالفة بلا جهة وحدة هي بالحقيقة مصداقه، لكان الواحد كثيراً. و التالي باطل بالضرورة، فالمقدم مثله. بيان الملازمة أنه حينئذ يكون المصداق والمحكي عنه بذلك المفهوم الواحد تلك الجهات الكثيرة المكثرة» (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۱۴).

«و الحق أنه حقيقة واحدة مشككة. أما كونها حقيقة واحدة، فلا أنه لو لم تكن كذلك، لكانت حقائق مختلفة متباينة بتمام الذوات؛ و لازمه كون مفهوم الوجود، و هو مفهوم واحد كما تقدم، منتزعا من مصاديق متباينة بما هي متباينة؛ و هو محال. بيان الاستحالة: أن المفهوم و المصداق واحد ذاتاً، و إنما الفارق كون الوجود ذهنياً أو خارجياً. فلو انتزع

«لما كانت الوجودات الخاصة مشتركة في هذا المفهوم الانتزاعي العقلي الذي يكون حكاية عنها، فلا بد أن يكون للجميع اتفاق في نسخ الوجود الحقيقي» (همان، ج ۶، ص ۷۷).

تکیه استدلالها بر این است که حقیقت وجود واحد است چون مفهوم آن واحد است، در واقع اساس اینکه مفهوم وجود، مفهومی واحد است در مبحث اشتراک معنوی مورد پذیرش همه فلاسفه قرار می گیرد. اما سؤال این است که آیا این وحدت مفهوم نشانگر وحدت حقیقت نیز هست یا خیر؟ و حتی بعضی معتقدند اساساً اینکه وحدت مفهوم نشان دهنده وحدت حقیقت وجود است امری بدیهی و وجدانی است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵)؛ چرا که «اساساً حکایت هر مفهومی – برخلاف دلالت الفاظ که وضعی و قراردادی است – حکایتی ذاتی است و هر مفهومی از چیزی حکایت می کند [که] غیر از آنچه محکی مفهوم دیگری است» (فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۱۴) و لازمه اش این است که مفهوم واحد محکی واحد نیز داشته باشد، به این دلیل که اگر محکیها متعدد باشند به طور ذاتی هر کدام از آنها در موقع فهم حکایتی مجزا خواهد داشت و هرگاه حکایات متعدد شود مفاهیم نیز متعدد می شوند، چون مفهوم حقیقی جز حکایت ندارد.

«و لما كانت نسبة الوجود الانتزاعي إلى الوجودات الحقيقية كنسبة الإنسانية المصدرية إلى الإنسان والحيوانية المصدرية إلى الحيوان... كان الوجود حقيقة واحدة؛ لا تمتاع أخذ مفهوم واحد من نفس حقائق متباينة و انتزاع معنی واحد من صرف ذواتها المتخالفة بلا جهة جامعة يكون جهة الاتحاد» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۰۴).

**۱۰. وجوه دلالت وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت آن**  
علی رغم ادعای بداهت – در مورد دلالت وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت آن – بعضی از حکما و جوهری در اثبات آن ذکر کرده اند که آنها را بیان می کنیم:

– وجه اول: دلالت وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت آن بدیهی است.

«و ظنی أن من سلّمت فطرته أتی فطر علیها عن الأمراض المغيرة لها عن استقامتها، يحكم بأن الأمور المتخالفة من حيث كونها متخالفة بلا حيشية جامعة فيها لا تكون مصداقاً لحكم واحد و محكياً عنها به» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵).

«و أما صدر المتألهین، فقد جعل في الأسفار و المبدأ و المعاد و غیرهما

الواحد بما هو واحد من الكثير بما هو كثير، كان الواحد بما هو واحد كثيراً بما هو كثير؛ و هو محال» (طباطبایی، بی تا، ص ۱۴).

صورت منطقی استدلال ایشان چنین است:

- اگر از اشیاى متخالف - از آن جهت که متخالف هستند - مفهوم واحدی انتزاع شود؛ محکی مفهوم واحد، اشیاى كثير خواهد بود.

- اگر محکی مفهوم واحد اشیاى كثير باشند؛ مفهوم واحد، كثير خواهد بود.

- لکن تالی باطل است (و ممکن نیست مفهوم واحد كثير باشد و در حقیقت خلف در وحدت آن است).

بنابراین، مفهوم واحد نمی‌تواند از اشیاى متخالف انتزاع شود و ضرورتاً مفهوم واحد حاکی از حقیقت واحد است و لذا از وحدت مفهوم وجود می‌توان به وحدت حقیقت آن دست یافت.

در توضیح مقدمه دوم و بیان ملازمه آن باید گفت: حقیقت مفهوم چیزی جز حکایت او نیست. بنابراین وقتی محکی تعدد یابد، حکایات یعنی مفاهیم نیز تعدد می‌یابند. البته در این مورد و براساس اعتقاد به مسئله وجود ذهنی وجه دیگری نیز می‌توان بیان کرد و آن اینکه مفهوم و محکی آن ذاتاً واحد هستند و تنها فرق بین این دو ذهنی و یا خارجی بودن آنهاست؛ زیرا چنان که در مسئله وجود ذهنی بیان می‌شود خود ماهیات که لا بشرط از ترتب آثار و عدم ترتب آثار هستند در ذهن حضور می‌یابند که البته در این صورت فارغ از صحت و یا عدم صحت اشکالات وارد بر اصل مسئله وجود ذهنی، اشکال دیگری نیز مطرح می‌شود و آن اینکه مسئله وجود ذهنی مختص به ماهیات است، درحالی که در اینجا سخن از وجود و مفهوم آن است.

- وجه سوم؛ اگر مفهوم واحد از اشیاى متخالف انتزاع شود، اعتبار هیچ‌یک از خصوصیات مصادیق در صدق مفهوم کافی نیست.

«لو انتزع المفهوم الواحد بما هو واحد من المصادیق الكثيرة بما هي كثيرة، فإن اعتبر في صدقه خصوصية هذا المصدق، لم يصدق على ذلك المصدق؛ و إن اعتبر فيه خصوصية ذاك، لم يصدق على هذا؛ و إن اعتبر فيه الخصوصيتين معاً، لم يصدق على شيء منهما؛ و إن لم يعتبر شيء من الخصوصيتين، بل انتزع من القدر المشترك بينهما، لم يكن منتزعاً من الكثير بما هو كثير بل بما هو واحد، كالكلية المنتزع من الجهة المشتركة بين الأفراد الصادق على الجميع؛ هذا خلف» (طباطبایی، بی تا، ص ۱۶).

در صورتی که مفهوم واحد بما هو واحد، از مصادیق كثير بما هو كثير انتزاع شده باشد، اگر در صدق آن خصوصیت، «مصدق الف» اعتبار شود، دیگر آن مفهوم بر مصداق ب صدق نمی‌کند و اگر در صدق آن مفهوم خصوصیت مصداق ب اعتبار شده باشد، دیگر آن مفهوم بر مصداق الف صدق نمی‌کند و اگر در صدق آن مفهوم هر دو خصوصیت اعتبار شود، دیگر آن مفهوم بر هیچ‌یک از مصادیق صدق نمی‌کند [چون هیچ‌یک از مصادیق، دارای هر دو خصوصیت نیستند] و اگر هیچ‌یک از خصوصیات اعتبار نشود، بلکه از قدر مشترک بین آن دو مصدق انتزاع شود، دیگر آن مفهوم [بر خلاف فرض ما] از كثير بما هو كثير انتزاع نشده، بلکه از كثير بما هو واحد نترع شده است، مثل «کلی» که از جهت مشترک بین افراد که بر همه آنها صدق می‌کند انتزاع شده است؛ و این خلف است.

صورت منطقی استدلال چنین است:

- انتزاع مفهوم واحد از متخالفات - از آن جهت که متخالف

هستند - منحصرأ چهار صورت می‌تواند داشته باشد:

در صدق مفهوم بر محکی خود، خصوصیت الف - به عنوان خصوصیتی که تنها در یکی از مصادیق موجود است - معتبر است.

در صدق مفهوم بر محکی خود، خصوصیت ب - به عنوان

خصوصیتی که در مصداق دیگر موجود است - معتبر است.

در صدق مفهوم بر محکی خود، هر دو خصوصیت الف و ب

معتبر هستند.

در صدق مفهوم بر محکی خود هیچ‌یک از دو خصوصیت معتبر نیستند

اقسام چهارگانه همگی باطل هستند؛ زیرا:

اگر در صدق مفهوم بر محکی خود، خصوصیت الف معتبر باشد، مفهوم بر مصداق دیگری که فاقد خصوصیت الف است صدق نمی‌کند.

لکن تالی باطل است؛ زیرا خلف در مصداق بودن آن دیگری

برای این مفهوم است.

اگر در صدق مفهوم بر محکی خود، خصوصیت ب معتبر باشد،

مفهوم بر مصداق دیگری که فاقد خصوصیت ب است صدق نمی‌کند.

لکن تالی باطل است؛ زیرا خلف در مصداق بودن آن دیگری

برای این مفهوم است.

اگر در صدق مفهوم بر محکی خود، هر دو خصوصیت معتبر

باشد - از آنجاکه هیچ‌یک از دو مصادیق واجد هر دو خصوصیت

نیستند - مفهوم بر هیچ‌یک از مصادیق خود صدق نمی‌کند.

— اگر هیچ ملاکی برای انتزاع مفهوم از مصداق وجود نمی‌داشت، می‌شد از هر چیزی هر مفهومی را انتزاع کرد.  
— و اگر می‌شد از هر چیزی هر مفهومی را انتزاع کرد، هر مفهومی حاکی از هر شیئی می‌شد.  
— اما تالی بالوجدان باطل است.  
بنابراین: از اشیای متخالف از آن جهت که متخالف هستند مفهوم واحد انتزاع نمی‌شود.

### ۱۱. اشکال بر دلالت وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت آن

بر اساس پژوهش‌های به‌عمل‌آمده همه فلاسفه معتقد به اثبات وحدت حقیقت وجود از راه وحدت مفهوم آن هستند؛ اما در این میان *آیت‌الله مصباح* — هرچند معتقد به وحدت حقیقت وجود است — دلالت وحدت مفهوم وجود بر وحدت حقیقت آن را نادرست می‌شمارد. ایشان با بیان اینکه مفهوم وجود از جمله معقولات ثانی فلسفی است و «وحدت این‌گونه مفاهیم [معقولات ثانیه فلسفی] فقط کاشف از وحدت دیدگاه عقل در انتزاع آنهاست، نه از وحدت حیثیت عینی مشترک بین آنها» (مصباح، ۱۳۸۸، درس ۳۰)، استدلالی بر بطلان نشانه بودن وحدت مفهوم بر وحدت حقیقت ارائه می‌دهد که شاید بتوان صورت منطقی آن را چنین بیان کرد:

— مفهوم وجود از معقولات ثانیه است.  
— معقولات ثانیه مابه‌ازای خارجی ندارند.  
— بنابراین معقولات ثانیه جزو مفاهیم حقیقی نیستند؛ زیرا مفهوم حقیقی مفهومی است که عین مصداق خارجی باشد، درحالی‌که معقولات ثانیه اساساً مابه‌ازای خارجی ندارند.  
— پس مفهوم وجود همچون همه معقولات ثانیه فلسفی مفهومی اعتباری است.  
— وحدت و یا تعدد مفاهیم اعتباری تابع اعتبار و لحاظ عقل است.  
— لذا وحدت مفاهیم اعتباری کاشف از وحدت حقیقت آن نیست، بلکه تابع اعتبار عقل است.  
— بنابراین: وحدت مفهوم وجود کاشف از وحدت حقیقت آن نیست.

### ۱۲. پاسخ اشکال

اما حقیقت آن است که بنابر اصالت وجود، وجود، معقول اولی است و معقول ثانی نیست: «الوجود حقیقة واحدة عينية؛ لیس مجرد مفهوم

لکن تالی باطل است؛ زیرا خلف در مصداق بودن هر دوی آنهاست. اگر در صدق مفهوم بر محکی خود، هیچ‌یک از دو خصوصیت معتبر نباشند، مفهوم واحد از این مصداق متخالف انتزاع نشده است. لکن تالی باطل است؛ زیرا خلف در مفهوم واحد بودن آن است. بنابراین: مفهوم واحد از متخالفات انتزاع نمی‌شود.  
وجه چهارم: از مفهوم واحد از اشیای متخالف انتزاع شود، وجود ذهنی مفهوم وجود خارجی نخواهد بود.

در این دلیل نیز همچون دلیل دوم از مسئله وجود ذهنی استفاده شده است به این صورت که گفته می‌شود اگر قرار باشد مفهوم واحد نه از حقیقت واحد بلکه از حقایق مختلف انتزاع شود — برخلاف باور پذیرفته شده در مسئله وجود ذهنی — مفهوم، وجود ذهنی حقیقت خارجی نخواهد بود و این خلف در مفهومیت آن است.

«ثم کیف یکون لحقیقتین مختلفتین ماهیة واحدة و لا تفاوت بین الماهیة و الحقیقة إلا باعتبار وعاء الذهن و الخارج. بل مجرد هذا کاف فی إبطال مذهب المشائیة؛ لأن مفهوم الوجود کالماهیة لحقیقته» (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۳).

صورت منطقی این استدلال چنین است:  
اگر مفهوم واحد از متخالفات — از آن جهت که متخالف هستند — انتزاع شود، وجود ذهنی متفاوت از وجود خارجی خواهد بود.  
(از آنجاکه مفهوم هر شیء خود آن شیء است بدون هیچ تفاوتی جز اینکه در ظرف ذهن تحقق یافته است). اگر وجود ذهنی متفاوت از وجود خارجی باشد، وجود ذهنی مفهوم وجود خارجی نخواهد بود.  
لکن تالی باطل است؛ زیرا خلف در مفهوم بودن آن است.  
بنابراین: مفهوم واحد از متخالفات — از آن جهت که متخالف هستند — انتزاع نمی‌شود.

— وجه پنجم: اگر مفهوم واحد از اشیای متخالف انتزاع شود، هر مفهوم مفروضی می‌تواند از هر چیزی حکایت کند. انتزاع مفهوم واحد از امور متخالف کاشف از حیثیت واحد و مشترکی بین آنهاست و دلیل آن این است که اگر حیثیت واحدی برای انتزاع مفهوم واحد لازم نباشد لازمه‌اش این است که هیچ ملاکی برای انتزاع مفاهیم وجود نداشته باشد و بتوان هر مفهومی را از هر چیزی انتزاع کرد در صورتی که بطلان آن روشن است. تقریر این دلیل به صورت ذیل است:

— اگر مفهوم واحد از اشیای متخالف از آن جهت که متخالفند انتزاع می‌شد، هیچ ملاکی برای انتزاع مفهوم از مصداق وجود نمی‌داشت.

منابع.....

- ابن ترکه، صائن‌الدین علی بن محمد، ۱۴۳۴ق، *تمهید القواعد*، بیروت، مؤسسه ام‌القری.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۱۳ق، *المباحثات*، قم، بیدار.
- ایجی، میرسیدشریف، ۱۳۲۵ق، *تسرح المواقف*، قم، شریف‌الرضی.
- پهمنیارین مرزبان، ۱۳۴۹، *التحصیل*، تهران، دانشگاه تهران.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۷۰، *تسرح المقاصد*، قم، شریف‌الرضی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۵ق، *ارشاد الطالبین الی نهج‌المسیرین*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سبزواری، ملاهادی، ۱۳۷۹، *تسرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی، تحقیق و تقدیم مسعود طالبی، تهران، ناب.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، *مفاتیح‌الغیب*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، قم، مصطفوی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۰۲ق، *مجموعه الرسائل التسعة*، تهران، بی‌نا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۰، *الشواهد الربوبیة*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۰ق، *مجموعه رسائل فلسفی*، تهران، حکمت.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۳۲ق، *نهایة الحکمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *بدایة الحکمة*، قم، مکتبه الطباطبائی.
- فنائی اشکوری، محمد، ۱۳۹۴، *شاخصه‌های عرفان ناب تسعیی*، قم، حکمت اسلامی.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۸، *هستی و چیستی در مکتب صدرایی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *تسرح الاسفار*، تحقیق و نگارش محمدتقی سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۵ق، *تعلیقه علی نهایة الحکمة*، قم، در راه حق.

ذهنی و معقول ثانوی، كما زعمه المتأخرون» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۵۴). صدرالمتألهین در موارد مکرری به این مسئله اشاره کرده است؛ از جمله: «انّ القوم إنّما وقعوا فی هذا الغلط لعدم تحقیقهم الوجود و الهویة الخارجیة، و ذهابهم الی أنّ الوجود و التشخص من الاعتبارات الذهنیة و المعقولات الثانیة الّتی لا یحاذی لها أمر فی الخارج؛ و ذهلوا عن أنّ الوجود هو نفس الأمر العینی الخارجی فضلاً عن أنّ یحاذی له أمر آخر فی العین» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۳۷۷؛ ج ۳، ص ۵۵۱؛ ج ۹، ص ۲۶۲؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۱۳-۱۴).

این جماعت تنها به این دلیل دچار این اشتباه شده‌اند که دچار عدم تحقیق در مورد وجود و هویت خارجی بوده و [در نتیجه] وجود و تشخیص را از جمله اعتبارات ذهنی و معقولات ثانیه - که مابه‌ازائی در خارج ندارد - دانسته‌اند [و لذا] از اینکه وجود، خود، همان نفس‌الامر عینی خارجی است - و نه اینکه امر دیگری در عین مابه‌ازای آن باشد - غافل شده‌اند.

بعضی خواسته‌اند از وحدت مفهوم وجود نه‌تنها وحدت حقیقت آن را بلکه وحدت شخصی وجود را اثبات کنند. اما به نظر می‌رسد صرف وحدت مفهوم وجود برای اثبات وحدت شخصی آن کافی نیست و مدعیان وحدت وجود می‌بایست از طریق یا طرق دیگری آن را اثبات کنند و در حقیقت حداکثر چیزی که می‌توان از وحدت مفهوم وجود استفاده کرد وحدت حقیقت آن است.

### نتیجه‌گیری

هرچند اعتقاد به دلالت وحدت مفهومی وجود بر وحدت حقیقت آن در نظر بعضی فلاسفه صحیح نیست؛ لکن به نظر می‌رسد نه‌تنها وجوه متعددی بر این دلالت وجود دارد، بلکه حتی می‌توان با دقت در چیستی مفهوم و ذات حکایتگر آن ادعای بدهت نیز داشت. در مجموع با بررسی وجوه ذکرشده، می‌توان ادعا کرد وحدت مفهوم وجود که از بدیهیات شمرده شده بر وحدت حقیقت وجود دلالت دارد و دست‌کم یکی از راه‌های اثبات وحدت حقیقت وجود، وحدت مفهوم آن است.